



دانشگاه خوارزمی

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

رساله دکتری در رشته روان‌شناسی تربیتی

عنوان:

تأثیر آموزش هوش موفق بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان

استاد راهنما:

دکتر والی الله فرزاد- دکتر غلامرضا صرامی

استاد مشاور:

دکتر حمیدرضا حسن آبادی

پژوهشگر: محمود کلبان سلامی

شکر و قدردانی:

از اساتید فرزانه و سر بلند اسطوره های مهربانی و صبر،

جناب آقای دکتر فرزاد و سرکار خانم دکتر کدیور

به خاطر همه مهربانی ها، همراهی ها، هدیه ها، و همه درس هایی که در کار و زندگی به من آموختید به خاطر دستی که از من

گرفتید به خاطر امیدی که در من زنده نگه داشتید و به خاطر روزهای سختی که همراهیم فرمودید در مقابل تان سر

تعلیم فرود می آورم و صادقانه و صمیمانه و از عمق روح و جانم می گویم:

”سعی تان مسکور و اجرتان بر آن کرامت بی مهتا افزون باد“

به رسم ادب، درود و سپاس از راهبانی ها و ارشادات ارزنده اساتید ارجمند جناب آقای دکتر صرامی، جناب

آقای دکتر حسن آبادی و همچنین سرکار خانم دکتر حجازی و جناب آقای دکتر آزاد فلاح که زحمت داوری

رساله را تقبل فرمودند، کمال شکر و امتنان دارم. از پر وفور استرنبرگ و همکاران ایشان نیز که مارا در تهیه مطالب

و ابزار تحقیق یاری نمودند سپاسگزاری نموده و برایشان آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون دارم.

تقدیم بہ:

پدر و مادر عزیزم:

دو فرشتہ می مهر و محبت، کہ ہرچہ تاکنون کسب کردہ ام ثمرہ می زحمات این عزیزان می دانم.

ہمسر مہربانم:

کہ ہموارہ در پستی و بلندی ہای مسیر پستیان و یاورم بود.

پوشندگان عرصہ می علم و دانش:

کہ در راہ اعتلاء و پیشرفت ایران اسلامی در تلاشند.

چکیده:

امروزه بیشترین توجه نظام های آموزشی و تربیتی به پرورش توانایی های حافظه ای دانش آموزان متمرکز است. در حالی که برای رویارویی با شرایط در حال تغییر دنیای امروز، کسب مهارت های تفکر تحلیلی، خلاق و عملی اولویت می یابد. هدف پژوهش حاضر، بررسی اثر آموزش هوش موفق بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان است. بدین منظور ۵۰ دانش آموز پسر پایه سوم دبیرستان های دولتی در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب و سپس از نظر سن، وضعیت اقتصادی- اجتماعی و هوش همتا و در دو گروه آزمایش و کنترل به صورت تصادفی جایگزین شدند. در مرحله پیش آزمون برای هر دو گروه پرسشنامه های تفکر انتقادی کالیفرنیا (۲۰۰۱) و خودکارآمدی مورگان جینگز (۱۹۹۵) اجرا گردید آن گاه در یک مداخله سه ماهه به مدت پانزده جلسه ۷۵ دقیقه ای گروه آزمایش، بسته آموزشی هوش موفق (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۲) دریافت کردند. نتایج آزمون آماری (MANCOVA) نشان می دهد که آموزش هوش موفق بطور معناداری موجب افزایش تفکر انتقادی، خودکارآمدی تحصیلی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شده است. بنابراین یافته های پژوهش همسو با نتایج پژوهش های انجام شده در این زمینه مؤید این است که بسته آموزشی هوش موفق که مبتنی بر پرورش تفکر تحلیلی، خلاق و عملی است می تواند بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان تأثیر مثبت داشته باشد. بنابراین به نظر می رسد که برای موفقیت بیشتر دانش آموزان در مدرسه و محیط زندگی، علاوه بر آموزش های مرسوم کلاسی، مهارت های تفکر تحلیلی، خلاق و عملی هم در قالب بسته آموزشی هوش موفق آموزش داده شود.

کلید واژه ها: هوش موفق، تفکر انتقادی، خودکارآمدی تحصیلی، عملکرد تحصیلی، موفقیت

فهرست مطالب

فصل اول:

۲	۱-۱- مقدمه
۴	۲-۱- بیان مساله
۱۱	۳-۱- اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش
۱۴	۴-۱- هدف های پژوهش
۱۴	۵-۱- فرضیه های پژوهش
۱۵	۶-۱- تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

فصل دوم: مرور مبانی نظری و پژوهشی

۲۰	۱-۲: هوش
۲۱	۲-۲: نظریه های هوش
۲۴	۱-۲-۲: نظریه های روانسنجی
۲۵	۲-۲-۲: نظریه های مبتنی بر ساختار ها و فرآیند های شناختی
۲۵	۱-۲-۲-۲: ساختار های شناختی
۲۵	۱-۲-۲-۲: نظریه پیازه
۲۶	۲-۲-۲-۲: نظریه ویگوتسکی
۲۷	۲-۲-۲-۲: فرآیند های شناختی
۲۸	۳-۲-۲: رویکردهای مبتنی بر مبنای زیستی هوش
۲۹	۱-۳-۲-۲: رویکرد های کلاسیک
۳۰	۲-۳-۲-۲: رویکرد های معاصر
۳۱	۴-۲-۲: مدل های فرهنگی - محیطی
۳۲	۵-۲-۲: مدل های سیستمی
۳۲	۱-۵-۲-۲: نظریه هوش های چندگانه
۳۳	۲-۵-۲-۲: نظریه هوش واقعی
۳۴	۳-۵-۲-۲: مدل زیستی - بوم شناختی هوش
۳۴	۴-۵-۲-۲: هوش هیجانی
۳۵	۵-۵-۲-۲: نظریه هوش موفق
۳۸	۱-۵-۵-۲-۲: هوش موفق چیست؟
۳۹	۲-۵-۵-۲-۲: آموزش هوش موفق

۴۲	۳-۵-۵-۲-۲: مفاهیم آموزش و ارزیابی هوش موفق
۴۵	۴-۵-۵-۲-۲: آموزش توانش های هوش موفق
۵۴	۵-۵-۵-۲-۲: ایراد های ضمنی در آموزش هوش موفق
۵۸	۶-۵-۵-۲-۲: مبانی پژوهشی هوش موفق
۷۲	۳-۲: تفکر انتقادی
۷۲	۱-۳-۲: تفکر
۷۳	۲-۳-۲: سبک های تفکر
۷۵	۳-۳-۲: تفکر انتقادی
۷۷	۱-۳-۳-۲: مهارتها و تمایلات تفکر انتقادی
۸۱	۲-۳-۳-۲: مراحل رشد تفکر انتقادی
۸۴	۳-۳-۳-۲: تعاریف تفکر انتقادی از دیدگاه صاحب نظران
۸۴	۴-۳-۳-۲: ویژگی های متفکران انتقادی
۸۶	۵-۳-۳-۲: سطوح تفکر انتقادی
۸۷	۶-۳-۳-۲: مبانی پژوهشی تفکر انتقادی
۹۳	۴-۲: خودکارآمدی تحصیلی
۹۳	۱-۴-۲: نظریه شناختی اجتماعی بندورا
۹۴	۲-۴-۲: فرایندهای شناختی - اجتماعی
۹۴	۱-۲-۴-۲: خودگردانی
۹۵	۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی
۹۶	۱-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی اجتماعی
۹۷	۲-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی معلم
۹۸	۳-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی دانش آموز
۹۹	۴-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی خلاق
۱۰۱	۵-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی تحصیلی
۱۰۲	۱-۵-۲-۲-۴-۲: منابع خودکارآمدی
۱۰۳	۲-۵-۲-۲-۴-۲: ویژگی افراد کارآمد
۱۰۳	۳-۵-۲-۲-۴-۲: خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت در یادگیری

فصل سوم: روش شناسی پژوهش

- ۱۱۱ ۳-۱- طرح تحقیق
- ۱۱۱ ۳-۲- بررسی روایی برنامه آموزش هوش موفق
- ۱۱۳ ۳-۳- جامعه آماری، نمونه مورد مطالعه و روش نمونه گیری
- ۱۱۳ ۳-۴- ابزارهای پژوهش
- ۱۱۳ ۳-۴-۱- پرسشنامه تفکر انتقادی
- ۱۱۴ ۳-۴-۲- پرسشنامه خودکارآمدی تحصیلی
- ۱۱۴ ۳-۴-۳- عملکرد تحصیلی
- ۱۱۷ ۳-۵- شیوه اجرا
- ۱۲۵ ۳-۶- متغیرهای پژوهش
- ۱۲۷ ۳-۷- روایی درونی تحقیق
- ۱۲۹ ۳-۸- تجزیه و تحلیل آماری داده ها

فصل چهارم: یافته های پژوهش

- ۱۳۳ ۴-۱- آمار توصیفی
- ۱۳۳ ۴-۲- تحلیل داده ها
- ۱۳۴ ۴-۳- آزمون فرضیه های تحقیق

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

- ۱۴۵ بحث و نتیجه گیری
- ۱۶۰ محدودیت های پژوهش
- ۱۶۰ پیشنهاد های پژوهش
- ۱۶۰ الف) پیشنهاد های پژوهشی
- ۱۶۱ ب) پیشنهاد های کاربردی
- ۱۶۶ منابع
- ۱۷۹ پیوست

فهرست الگوها و شکل ها

شکل (۱-۱) پیشگویی خودکامبخش : چرخش معیوب

فهرست جدول ها

۸۴	جدول ۱-۲. جدول تعاریف تفکر انتقادی
۱۲۷	جدول ۱-۳. روایی برنامه آموزشی هوش موفق
۱۳۳	جدول ۱-۴. آماره‌های توصیفی پیش آزمون ها و پس آزمون های گروه آزمایش و کنترل
۱۳۵	جدول ۲-۴. نتیجه‌ی آزمون نرمال بودن توزیع خودکارآمدی، عملکرد و تفکر انتقادی
۱۳۶	جدول ۳-۴. آزمون لون: همگنی واریانسها
۱۳۶	جدول ۴-۴. خلاصه نتایج تعامل بین گروهها و نمرات پیش آزمون
۱۳۷	جدول ۵-۴. نتیجه‌ی آزمون خطی بودن رابطه‌ی متغیر همراه با پس آزمون خودکارآمدی
۱۳۷	جدول ۶-۴. نتیجه‌ی آزمون خطی بودن رابطه‌ی متغیر همراه با پس آزمون عملکرد تحصیلی
۱۳۸	جدول ۷-۴. نتیجه‌ی آزمون خطی بودن رابطه‌ی متغیر همراه با پس آزمون تفکر انتقادی
۱۳۹	جدول ۸-۴. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش
۱۳۹	جدول ۹-۴. خلاصه آزمون اثرات بین آزمودنیها
۱۴۰	جدول ۱۰-۴. آزمون تی مستقل
۱۴۱	جدول ۷-۴. میانگین و خطای استاندارد تعدیل شده

امروزه افراد در جهانی به طور فزاینده پویا زندگی می کنند. جهانی که ، فنآوری ها، نیازهای شغلی و اقتصاد در حال تغییر است. اگر در این شرایط، اولویت توانایی های تحلیلی، خلاق و عملی را بپذیریم، منطقی است که نتیجه بگیریم تسلط بر مهارت های تحلیلی، خلاق و عملی، باید برون داد مهم نظام آموزش و پرورش ما باشد.

معمولاً مهارتهایی که برای موفقیت در دوره ها و مسیرهای زندگی در جهان واقعی نیاز است به طور پیوسته با مهارتهایی که برای موفقیت در مدارس لازمند ، مشابه نیستند ، در زندگی افراد با چالش هایی مواجه می شوند که آموزش های مناسب قبلی می تواند به آنها بر فائق آمدن بر این مشکلات کمک کند (استرنبرگ^۱ ، ۲۰۱۰).

نظام های آموزشی و تربیتی قویا به توانایی های حافظه و تا حدودی توانایی های تحلیلی گرایش و توجه دارند و توانایی های خلاق و عملی دانش آموزان را تا حدود زیادی نادیده می گیرند .در فرهنگ ما نیز تأکید اولیاء و مدرسه بر حفظ دروس و کسب نمرات بالا است. در پیش بینی شکست افراد، گاهی به طور مشخص ، تفاوت های دانش آموزان دست کم گرفته می شود. بنابراین ، معلمان باید تلاش کنند تا موفقیت هر دانش آموز را در مدرسه به حداکثر برسانند و بهترین روش آنها برای رسیدن به این هدف، ایجاد دامنه وسیعی از مهارتهاست به گونه ای که دانش آموزان امکان تلاش کردن با الگوهای متفاوتی از توانایی را داشته باشند و توانایی مهم و برجسته خود را کشف و بر آن تسلط یابند. در واقع ، این امکان را می توان از طریق آموزش هوش موفق^۲ و پرورش توانایی های سه گانه یعنی ؛ توانش تحلیلی ، خلاق و عملی در دانش آموزان ایجاد کرد (استرنبرگ ، جاروین و گریگورنکو^۳ ، ۲۰۰۹).

^۱ . Sternberg

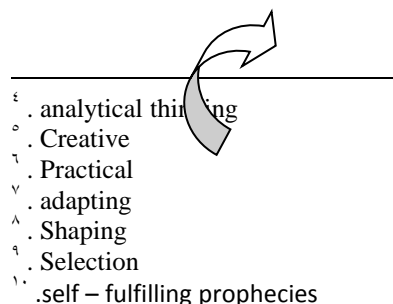
^۲ . successful intelligence

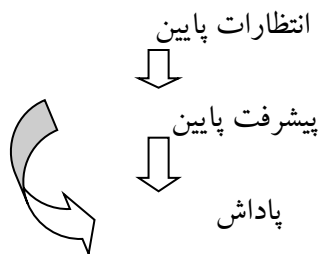
^۳ . Sternberg , Jarvin & Grigorenko

"هوش موفق، مجموعه یکپارچه ای از توانایی های مورد نیاز برای موفقیت در زندگی است. البته، فرد آن را درون بافت فرهنگی - اجتماعی خود تعریف می کند. افراد از طریق تشخیص نقاط قوت و پرورش آن ها و نیز تشخیص همزمان نقاط ضعف و پیدا کردن راه اصلاح یا جبران آن ها، به موفقیت دست می یابند. افراد دارای هوش موفق، با استفاده از تعادلی که میان توانایی های تفکر تحلیلی^۴، خلاق^۵ و عملی^۶ برقرار می کنند به انطباق^۷ با محیط، تغییر^۸ و انتخاب^۹ آن دست می زنند" (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۷، ص ۵).

یکی از دلایل مهم شکست دانش آموزان مستعد در به حداکثر رساندن توانایی های بالقوه ی خود در مدرسه مربوط به روش های آموزش و ارزشیابی توانایی های آنها است (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۳)، مشکل اساسی آموزش و پرورش سنتی ایجاد پیشگویی خود کام بخش^{۱۰} در آموزش و ارزشیابی است که به موجب آن، آنهایی که آزمون را خوب انجام ندادند، با ایجاد سطح انتظار پایین معلم امکان موفقیت بعدی را نیز از دست می دهند. برتری الگوی آموزش هوش موفق نسبت به الگوهای سنتی، که بر حافظه و یادگیری تاکید دارند این است که علاوه بر قادر ساختن دانش آموزان برای تقویت نقاط قوت و اصلاح یا جبران نقاط ضعف، تفاوت های قومی و دیگر تفاوتها را که در ارزیابی های سنتی دخالت دارد، کاهش می دهد و با فراتر رفتن از پیشگویی خود کامبخش مبنای و چارچوبی را برای آموزش و ارزشیابی فراهم می آورد که به جای موارد مطرح شده در دوره های پیشین، منطبق با واقعیت های قرن بیست یکم باشد (استرنبرگ، ۲۰۱۰).

شکل: ۱-۱. چرخش معیوب: پیشگویی خود کامبخش استرنبرگ (۲۰۱۰)





با توجه به وضعیت خاص نظام آموزشی ما که متأثر از تغییرات جهانی است و تأکید آموزه های دینی و فرهنگی مابه یادگیری پایدار و نمود آن بر رفتار و کردار افراد و با توجه نتایج اثربخش آموزش هوش موفق؛ استرنبرگ، گریگورنکو و جاروین، (۲۰۰۱)، استرنبرگ (۲۰۰۲)، استرنبرگ و گریگورنکو (۲۰۰۳)، (استرنبرگ، ۲۰۰۴)، استرنبرگ (۲۰۰۵)، استرنبرگ (۲۰۰۶) استرنبرگ و گریگورنکو (۲۰۰۶)، استرنبرگ و گریگورنکو (۲۰۰۷) چان، (۲۰۰۷ و ۲۰۰۸)، هانت^{۱۱} (۲۰۰۸)، استرنبرگ (۲۰۰۸)، استرنبرگ (۲۰۰۹)، استرنبرگ (۲۰۱۰)، میلر^{۱۲}، (۲۰۱۱) بررسی اثرات این الگوی آموزش در فرهنگ ایرانی بر تفکر انتقادی، خود کارآمدی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان مد نظر است.

۱-۲. بیان مسأله

در بسیاری از برنامه های آموزشی مدارس، فقط بر هوش تحلیلی تأکید می شود. در حالی که به دو جنبه دیگر هوش، یعنی هوش خلاق و عملی که برای زندگی موفقیت آمیز حیاتی است، کمتر توجه شده یا اصلاً توجهی نمی شود.

تفکر خلاق و نوآورانه، همراه با حل مسأله و انجام تحقیق، از جمله مهارتهای اساسی مورد نیاز برای قرن بیست و یکم است. تمرکز اصلی در تفکر خلاق و نو، شامل تولید ایده های اصیل و پاسخ به مسایل یا موقعیت هایی است که از طریق آموزش تفکر خلاق می توان آن را به دانش آموزان آموخت (آدامز و هام^{۱۳}، ۲۰۱۰).

^{۱۱}. Hunt

^{۱۲}. Miller

^{۱۳}. Adams & Hamm.

تفکر به عنوان عالی ترین کنش انسان در طول عمر شکل گرفته و تکامل می یابد اما ممکن است بتوان تفکر انتقادی را که یکی از جوانب تفکر است در طی زمان تحصیل و از طریق آموزش فراگرفت ، زیرا نوعی حل مساله است که دارای عناصری از تواناییهای تحلیل و ارزشیابی امور را دارا است. تفکر انتقادی ، توانایی تصمیم گیری منطقی درباره چیزی است که باید انجام دهیم یا باور کنیم (اسلاوین، ۲۰۰۶).^{۱۴}

بر اساس نظریه خود کارآمدی، افراد با باور های قوی در مورد توانایی خود ، در مقایسه با افرادی که به توانایی های خود تردید دارند ، در انجام تکالیف کوشش و پافشاری نشان می دهند و در نهایت عملکرد آنها در انجام تکلیف بهتر است (بندورا، ۱۹۹۳؛ مارات، ۲۰۰۵).

در واقع ، مجموعه ای از توانایی ها برای به دست آوردن موفقیت در زندگی یک فرد مورد نیاز است . موفقیت می تواند تنها در بافت فرهنگی - اجتماعی تعریف شود . در فرهنگ اسلامی - ایرانی ما با توجه به ارزشهای مورد پذیرش اجتماع موفقیت نیز معنای خاص خود را می یابد که با توجه به مجموعه ای از ارزشها، ملاک ها و یا انتظارات خود فرد و دیگران، شکل می گیرد . برای این که افراد در زندگی موفق شوند نیاز دارند تا در مهارت هایشان به خوبی عمل کنند. افرادی موفق اند که بتوانند از تواناییهای تفکر تحلیلی ، خلاق و عملی برای رسیدن به موفقیت استفاده کنند (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۷).

نظریه هوش موفق استرنبرگ کاملاً متفاوت از نظریه های سنتی هوش که آن را یک سازه ی واحد ، گاهی عامل g یا هوش کلی و گاهی هم با اصطلاح IQ معرفی می کنند است. هوش موفق ترکیبی از توانایی های تحلیلی ، خلاق و عملی است که به افراد برای سازگاری ، انتخاب و تغییر محیط برای رسیدن به اهداف با توجه به بافت فرهنگی - اجتماعی کمک می کند. بافت فرهنگی - اجتماعی جوامع شرقی به ویژه جامعه اسلامی - ایرانی ما به لحاظ جمع گرایی و تأکید بر ارزش های خاص دینی و عرفی متفاوت از جوامع غربی است.

^{۱۴}.Slavin.

مفهوم زیر بنایی نظریه هوش موفق این باور است که افراد با هوش، آن‌هایی هستند که نقاط قوت و ضعف خود را بهتر می‌شناسند، بر نقاط قوت خود تاکید کرده و آنها را افزایش می‌دهند و در عین حال به دنبال رفع و یا تصحیح نقاط ضعف خود نیز هستند. آنها با استفاده از شناختی که از الگوهای توانمندی خودشان حاصل می‌کنند به موفقیت دست می‌یابند. این نقاط قوت و ضعف به طور گسترده‌ای با سه نوع توانش تحلیلی، خلاق و عملی در هوش موفق مرتبط اند (استرنبرگ، جاروین و گریگورنکو، ۲۰۰۹).

توانایی تحلیلی زمانی استفاده می‌شود که فرد تحلیل، ارزشیابی و مقایسه می‌کند. توانایی خلاق، زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که فرد خلق، اختراع یا اکتشاف می‌کند. توانایی عملی، هنگامی است که فرد به عمل اقدام می‌کند، یا آن را به کار می‌برد و یا آنچه را که یاد گرفته است، استفاده می‌کند. افرادی به طور موفق باهوشند که تعادلی از این سه نوع توانایی تفکر را نشان می‌دهند. در مدارس، بیشترین تفکری که از دانش آموزان انتظار می‌رود، تفکر تحلیلی است، اما در خارج از مدرسه و در دنیای واقعی، اهمیت تفکر خلاق و خصوصا تفکر عملی، خیلی بیشتر است (استرنبرگ و گریگورنکو، ۲۰۰۰).

برخی از تحقیقات انجام شده ضرورت توجه به این موضوع را در آموزش قرن بیست و یکم مطرح کرده اند. پژوهش‌های صورت گرفته در کشور های آسیایی از جمله چین، آموزش هوش موفق را در ارتقای خودکارآمدی^{۱۵} افراد اثر بخش دیده اند؛ چان^{۱۶} (۲۰۰۷) با انجام پژوهشی با عنوان فرسودگی، خودکارآمدی و هوش موفق میان دانشجو معلمان و معلمان چینی به این نتیجه دست یافت که از میان تواناییهای سه بعدی تفکر (تحلیلی، خلاق، عملی)، توانایی های عملی تفکر می تواند به طور مستقل پیش بینی کننده خودکارآمدی باشد. او در سال (۲۰۰۸) نیز در پژوهشی مشابه به بررسی ارتباط هوش موفق و خودکارآمدی پرداخت و به نتایجی مشابه

^{۱۵} Self efficacy.

^{۱۶} .Chan

تحقیق قبلی اش رسید؛ که خودکارآمدی با تواناییهای سه بعدی هوش موفق (تحلیلی، خلاق و عملی) ارتباط دارد، اما توانایی عملی هوش موفق بیشترین سهم را در این پیش بینی دارا است.

از الگوی آموزش هوش موفق برای یادگیری دروس مختلف نیز استفاده شده که از جمله آنها می توان به پژوهش های صورت گرفته توسط استرنبرگ و گریگورنکو (۱۹۹۸) یادگیری درس مطالعات اجتماعی و علوم در پایه سوم و هشتم؛ جاروین و استرنبرگ (۲۰۰۲) بهبود مهارتهای خواندن دانش آموزان؛ استملر و همکاران (۲۰۰۶) یادگیری دروس روان شناسی و آمار؛ استملر و همکاران (۲۰۰۹) یادگیری درس فیزیک اشاره کرد.

با توجه به خلاء جایگاه توانش خلاق، عملی و تا حدودی تحلیلی در نظام آموزشی و تاکید زیاد بر توانش حافظه و یادگیری طوطی وار غیر مرتبط با مسایل زندگی روزمره، ایجاد پیشگویی خودکامبخش در نظام سنتی آموزش و عدم تطابق روش های آموزش و ارزشیابی با الگوهای توانمندی دانش آموزان و در نظر نگرفتن تاثیرات بافت فرهنگی در تعلیم و تربیت، آموزش هوش موفق به معلمان، دانش آموزان، خانواده ها، مدیران و جامعه نتایج مهمی به دنبال دارد؛ از جمله نتایج این آموزش برای دانش آموزان این است که به آنها کمک می کند که به سطحی از پیشرفت برسند که با توانایی ها و مهارتهایشان متناسب است. آموزش توانش های هوش موفق در قالب ارائه محتوای آموزشی به پرورش و رشد خلاقیت دانش آموزان، بهبود تفکرانتقادی آنان از طریق فراهم کردن درک عمیق تر موضوعات، فراهم کردن سر نخ های بازیابی بیشتر هنگام یادآوری و ایجاد انگیزه بیشتر در آنها و همچنین ایجاد و افزایش باور های خودکارآمدی از طریق توجه به الگوهای توانایی آنان و تطبیق آموزش و ارزشیابی با این الگوها و در نهایت عملکرد تحصیلی بالاتر دانش آموزان از طریق سرمایه گذاری و تقویت نقاط قوت و جبران کاستی ها و نقاط ضعف توسط آنها با به کارگیری راهکار های آموزشی این نظریه می گردد و سبب می شود که آنها نه تنها در تحصیل بلکه با تقویت توانمندی شان در توانش عملی در موقعیت های مختلف اجتماعی

، حرفه ای و زندگی روزمره نیز کسب موفقیت کنند. علی رغم این که وضعیت کنونی نظام آموزشی ما از حیث ضعف ها از شرایط فوق الذکر فاصله چندانی ندارد اما فرهنگ غنی ایرانی با سابقه درخشان علمی ، تأکید دین اسلام بر علم و علم آموزی ، سبک زندگی اسلامی ، نظام تعلیم و تربیت ما را از سایر فرهنگ ها متمایز ساخته است.

همانگونه که ذکر شد پژوهش ها نشان می دهد که بین هوش موفق و خودکارآمدی رابطه وجود دارد و هوش موفق پیش بینی کننده نیرومندی برای خودکارآمدی است. برخی پژوهش ها هم نشان می دهد آموزش هوش موفق در توانمند سازی فراگیران و تقویت خودکارآمدی آنها در سازگاری و تعامل بهتر با دنیای پیرامون نتیجه بخش بوده است (برای مثال استرنبرگ و همکاران ، ۲۰۰۶). پژوهش های همسو با این نتایج اشاره شده نشان می دهند در زمینه تحصیلی نیز آموزش هوش موفق موثر بوده است (برای مثال جاروین و استرنبرگ، ۲۰۰۲). به نظر می رسد فرآیندهای آموزشی در آموزشگاهها ، توانایی های عملی و خلاقانه دانش آموزان را پرورش نمی دهد. در زمینه توانایی های تحلیلی وضعیت اگر بدتر نباشد بهتر هم نیست. به همین دلیل مشاهده می شود که استرنبرگ (۲۰۰۷، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹) ، رویکردی انتقادی به نظام تعلیم و تربیت در غرب دارد. در زمینه تفکر انتقادی که مولفه اساسی برای حل مسأله ، یادگیری و اتخاذ تصمیم های دقیق و راهبردی در دنیای امروز است ، نظام آموزشی با محدودیت هایی روبروست (آدامز و هام ، ۲۰۱۰). زیرا روش های آموزشی سنتی ظرفیت پذیرش آن را ندارد (استرنبرگ، ۲۰۰۲). به نظر می رسد که آموزش هوش موفق روشی مفید و کارآمد جهت تقویت تفکر انتقادی در دانش آموزان باشد زیرا بهبود تفکر تحلیلی ، خلاق و عملی که مؤلفه های هوش موفق می باشند ، از جمله عوامل زمینه ساز شکل گیری تفکر انتقادی است که باید در طول دوران آموزش مدنظر قرار گیرد.

تا کنون راهکارها و رویکردهای متعدد و بعضاً متفاوتی برای بهبود عملکرد تحصیلی پیشنهاد و اعمال شده است که از جمله آنها روش‌های فعال، مشارکتی و سنتی در آموزش است که برخی از آنها به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه داشته‌اند؛ اما آموزش هوش موفق و تاثیر آن بر عملکرد تحصیلی نگاهی نو و امیدوارکننده در بهبود و ارتقای عملکرد تحصیلی است. هوش موفق احتمالاً می‌تواند دانش‌آموزان را به تحلیل مساله و انتخاب بهترین راه حل، ارائه راه حل‌های خلاقانه و مبتکرانه و همچنین انتقال یادگیری، خصوصاً در زمینه‌های کاربردی و عملی هدایت کند.

بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در پژوهش حاضر، آموزش هوش موفق بتواند عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را به ویژه از طریق افزایش خودکارآمدی ارتقاء دهد. بررسی پیشینه پژوهشی بیانگر آن است که اثر آموزش هوش موفق به صورت همزمان بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی تحصیلی و عملکرد تحصیلی مورد مطالعه قرار نگرفته است. اما تلاشهایی درباره اثر بخشی آموزش هوش موفق در حوزه‌های گوناگون آموزشی، تربیتی، تجاری، نظامی و غیره به صورت مجزا در سایر فرهنگ‌ها که از حیث ارزش‌ها و مبانی اعتقادی - فرهنگی، سبک زندگی، ویژگی‌های قومی - قبیله‌ای و سایر شرایط با ما متفاوتند، صورت گرفته است (برای مثال؛ «استرنبرگ و گریگورنکو (۱۹۹۸ ب و الف ۱۹۹۸)، (استرنبرگ، فراری، کلاین کنبارد و گریگورنکو، ۱۹۹۶؛ استرنبرگ، گریگورنکو، فراری، و کلاین کنبارد، ۱۹۹۹؛ به نقل از استرنبرگ، ۲۰۰۴)، استرنبرگ، ۲۰۰۲؛ استرنبرگ، کافمن و گریگورنکو، ۲۰۰۷، استرنبرگ، جاروین و گریگورنکو، ۲۰۰۹، چان، (۲۰۰۸ و ۲۰۰۷) آدامز و هام، ۲۰۱۰، وسایرین»)، که پژوهش‌های انجام شده در حوزه تعلیم و تربیت، نمایانگر آن است که نظام‌های آموزشی بیشتر بر توانش حافظه دانش‌آموزان تأکید داشته، اما نتوانسته است بین دروس یاد گرفته شده توسط دانش‌آموزان و کاربرد آن در دنیای واقعی پلی ایجاد کند. همچنین باعث توجه کمتر بر توانش تحلیلی و انتقادی دانش‌آموزان و عدم

توجه به پرورش تفکر خلاق و نوآورانه که ضرورت عصر حاضر است، شده است. نظام آموزشی ما هم علی رغم تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی، وضعیت مشابهی آنها دارد. بر این اساس در پژوهش حاضر با عنایت به این که مبانی نظری پژوهش و بسته آموزشی هوش موفق در غرب و بر اساس فرهنگ غربی که متفاوت از مبانی فرهنگی و اجتماعی ما است، تدوین گردیده است بر آنیم تا اثر بخشی آن را بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی تحصیلی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان دبیرستانی ایرانی برای نخستین بار مطالعه قرار دهیم و ببینیم که آیا آموزش هوش موفق استرنبرگ به دانش آموزان ایرانی و تقویت توانش های تحلیلی، خلاق و عملی آنان بر تفکر انتقادی، خودکارآمدی و عملکرد تحصیلی شان اثر گذار است؟ به عبارت دیگر، آیا بومی سازی بسته آموزشی هوش موفق بر اساس مثالها و مصداق های ایرانی و آموزش آن در طول یک نیمسال تحصیلی، به تقویت تفکر انتقادی و نوآورانه، بهبود خودکارآمدی تحصیلی و ارتقای موفقیت تحصیلی دانش آموزان کمک می کند؟

۱-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

بر اساس دیدگاه مرسوم، "هوش عبارت است از برخی ویژگی های نسبتا ثابت فرد که در تعامل بین محیط و وراثت شکل می گیرد" (استرنبرگ و گریگورنکو، ۱۹۹۷b؛ به نقل از حجازی و عابدینی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). آزمون های معمول هوش و توانش های مرتبط با آن میزان موفقیت و تسلط شخص را که چندین سال پیش به دست آورده است، اندازه گیری می کند.

استرنبرگ (۱۹۹۷a) معتقد است که متعارف ترین برداشت ها از مفهوم هوش بسیار محدودند و بنابراین فقط با بخش کوچکی از هوش به عنوان یک کل سروکار دارند. آنها در نشان دادن چیزی که استرنبرگ از آن به عنوان هوش موفق یاد می کند شکست می خورند. در هوش موفق، توانش سازگاری، شکل دهی و انتخاب محیط برای

رسیدن به هدف های فردی در درون بافت اجتماعی و فرهنگی انجام می گیرد (استرنبرگ، جاروین و گریگورنکو، ۲۰۰۹).

با این وصف و علی رغم مطالعاتی که نشان می دهد هوش موفق ترکیبی از توانایی های تحلیلی، خلاق و عملی است، هنوز هم بسیاری از مدارس نگاه سنتی منسوخ شده ای به هوش دارند که دلیل آن، وجود سیستم بسته است که مانع شکل گیری یک دیدگاه پویا و متحول نسبت به هوش شده است. برخی از دانش آموزان در این مدارس، مهارت ها یا استعداد های منحصر به فردی مانند مهارت های بصری - فضایی، انجام موفقیت آمیز کارهای دور از انتظار و یا پیش بینی آینده را دارند، اما روش های آموزشی در این مدارس به گونه ای است که آنها هیچ گاه نمی توانند به دستاورد های درخشان دست یابند. با آموزش توانش های مختلف هوش موفق، می توان فرصت یکسانی را برای همه دانش آموزان جهت پرورش و شکوفایی استعداد هایشان در حوزه های مختلف مهیا کرد (استرنبرگ، کافمن و گریگورنکو، ۲۰۰۸).

صرف نظر از وضعیت نظام آموزشی، آموزش بر مبنای هوش موفق می تواند کار برد های مهمی را برای معلمان، دانش آموزان، اولیای مدرسه، مدارس و جامعه نیز به دنبال داشته باشد؛ به معلمان کمک کند تا از طریق فراهم نمودن مثال های کاربردی بیشتر، استفاده از روش های گوناگون ارزشیابی همانند پروژه، مقاله، درجه بندی و نمره دهی بر اساس آن، طیف گسترده ای از نیاز های دانش آموزان را در آموزش و ارزشیابی مدنظر قرار دهند. بعلاوه از طریق ایجاد تعادل بین سازگاری، شکل دهی و انتخاب به دانش آموزان کمک می کند تا با توجه به سرعت تغییرات محیط، روش های نوین یادگیری، تغییر ماهیت شغلی و نیاز های در حال تغییر این مشاغل و تغییرات سریع ساختار اجتماعی، انعطاف پذیری را در خود توسعه دهند. با توجه به این که امروزه کسب میانگین نمرات بالاتر جزء اهداف اصلی همه مدارس محسوب می شود که اولیای مدرسه به دنبال دست یابی آن با روش های